

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

موضوع بحث: حقوق مسلمان بر مسلمان دیگر(1) (10/12/1390)

تاریخ وفات حضرت معصومه(س) روشن نیست. کتاب معتبري که این را معین کرده باشد در دسترس نیست. از برخی از کتبی که در کتابخانه مسجد النبی در مدینه مقدسه است نقل کرده‌اند که چنین چیزی ذکر شده، یا در بعضی از جاهای دیگر هم اشاراتی شده است. علی‌ای حال از جهت تاریخی مسلم نیست، ولی مرحوم والد ما(رضوان الله علیه) می‌فرمودند ما تمام برکاتی که در قم داریم از حضرت معصومه(سلام الله علیها) است و باید يك روز را به عنوان تکریم این حضرت، حوزه علمیه تعطیل و تکریم کند.

متن روایت

روایتی را مرحوم کلینی در کافی نقل کرده است؛

«عنه عن علي بن الحكم عن عبد الله بن بكير الهجري عن معلى بن خنيس عن أبي عبد الله (ع) قال قلت له ما حق المسلم على المسلم قال له سبع حقوق واجبات ما منهن حق إلا وهو عليه واجب إن ضيع منها شيئاً خرج من ولاية الله وطاعته ولم يكن لله فيه من نصيب قلت له جعلت فداك وما هي قال يا معلى إني عليك شفيق أخاف أن تضيع ولا تحفظ وتعلم ولا تعمل قال قلت له لا قوة إلا بالله قال أيسر حق منها أن تحب له ما تحب لنفسك وتكره له ما تكره لنفسك والحق الثاني أن تجتنب سخطه وتتبع مرضاته وتطيع أمره والحق الثالث أن تعينه بنفسك ومالك ولسانك ويدك ورجلك والحق الرابع أن تكون عينه ودليله ومرآته والحق الخامس أن لا تشبع وجوع ولا تروى وظمأ ولا تلبس ويعرى والحق السادس أن يكون لك خادم وليس لأخيك خادم فواجب أن تبعث خادمك فيغسل ثيابه ويصنع طعامه ويمهد فراشه والحق السابع أن تبر قسمه وتجب دعوته وتعود مريضه وتشهد جنازته وإذا علمت أن له حاجة تبادره إلى قضائها ولا تلجئه أن يسألكها ولكن تبادره مبادرة فإذا فعلت ذلك وصلت ولايتك بولايتك ولايته بولايتك» (الكافي، ج 2، ص 170، ح 2)

هفت حق واجب هر مسلمان بر مسلمان دیگر

معلى بن خنيس از امام صادق(عليه السلام) نقل می‌کند، که به امام عرض کرده حق يك مسلمان بر مسلمان دیگر چیست؟

حضرت فرمود: هفت حق واجب است که اگر یکی از اینها را ضایع کند از ولایت خدا خارج شده، و از خدا و نور الهی در این انسان نصیبی وجود ندارد.

البته در این روایت «هفت حق» می‌گوید، روایت دیگری که آن را هم امام(ع) به معلی بن خنیس فرموده؛ «هفتاد حق» است. من هفتاد تا را نمی‌گویم، چون نمی‌توانید عمل کنید و هفت مورد را بیان می‌کنم. در این روایت هفت تا را بیان کرده‌اند.

حضرت فرمودند: «إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَلَا تَحْفَظَ وَتَعْلَمَ وَلَا تَعْمَلَ»؛ من خوف این دارم که تو علم پیدا کنی اما عمل نکنی و حقوق را ضایع کنی.

به امام(ع) عرض کردم: توکل بر خدا، شما بفرمایید و ما هم سعی می‌کنیم عمل کنیم.

حق اول

«قَالَ أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتُكَرَّهَ لَهُ مَا تُكَرَّهُ لِنَفْسِكَ» آسانترین آنها این است که آنچه برای خودت دوست داری برای برادر مؤمن هم دوست داشته باشی، و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای او هم نپسندی.

این اولین حقی است که يك مومن بر مؤمن دیگر دارد. ما چه مقدار از این حق را در خودمان پیاده می‌کنیم؟!

از همین دایره طلبگی خودمان شروع کنیم. آیا همان طوری که دلمان می‌خواهد خودمان رشد کنیم، دلمان می‌خواهد علم ما زیاد شود، واقعاً علاقمندیم که دیگری هم علمش زیاد شود یا نه؟ یا اگر يك وقت خدایی نکرده شنیدیم يك نفری که در مسیر درس بوده، الآن مریض شده و دیگر نمی‌تواند درس را دنبال کند، بگوئیم الحمدلله، در آینده به جایی نمی‌رسد.

گفتن هم نمی‌خواهد، این حب و کراهت وصف نفس است و بیان هم لازم ندارد، آیا واقعاً اگر دیدیم يك کسی فقیر شد و فقر و کسالت به سراغش آمد، به این اندازه هست که انسان احساس کند گویا فقر و کسالت سراغ خود او آمده؛ اینطور نیستیم. این اندازه که اگر دیدیم يك کسی يك گرفتاری‌ای دارد ما به همان اندازه احساس کنیم گرفتاری او گرفتاری ماست، پس خیلی از ماها این حق را ادا نمی‌کنیم. امام(ع) فرموده این کوچکترین حق است.

ما خوشمان نمی‌آید کسی پشت سر ما حرف بزند. ببینید اگر امروز به شما بگویند دیروز يك نسبت دروغی به شما دادند، چقدر انسان ناراحت می‌شود؟! اما خودمان به خودمان اجازه می‌دهیم پشت سر دیگران حرف بزنیم، کسی را به راحتی ضایع کنیم.

من يك چیزی را در همین روزهای انتخابات شنیدم و واقعاً به خودم لرزیدم و گفتم خدا کند چنین چیزی نباشد؛ طلبه‌ای گفته من در همین قم 20 منبر رفتم علیه یکی از کاندیداها صحبت کردم. آیا این واقعاً مطابق با دین است؟ این همه بزرگان ما، رهبری معظم فرمودند خوبی‌های دیگران را بگوئید، به یکی علاقمند هستید بگوئید این به درد اسلام می‌خورد، به درد انقلاب می‌خورد، قوتش این چنین است، اما بگوئیم اموال این آدم حرام است؟! مگر تو قاضی بودی، مگر بررسی کردی؟! واقعاً اینها برای حوزه علمیه بسیار فاجعه است.

به اسم اینکه انسان می‌خواهد حمایت کند، آن هم به عنوان اینکه يك عناوین مقدسی را انسان به میدان بیاورد، هم آن عنوان را خراب کنیم، هم پایه‌های اخلاقی خودمان را خراب کنیم. چطور به خودمان اجازه می‌دهیم این کار را انجام دهیم؟! آیا اگر کسی تریبون دستش بیاورد، شروع کند به اهانت کردن به ما، ما خوشمان می‌آید؟! پس من هم اگر تریبون به دستم آمد به خودم اجازه ندهم به دیگری اهانت کنم، کسی را موهون کنم.

در هفته گذشته هم این روایت را خواندم که پیامبر(ص) وقتی به معراج رفتند خدای تبارک و تعالی فرمود اگر کسی به يك مؤمنی

اهانت کند، «بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ»؛ این من را به محاربه‌ی با خود دعوت می‌کند. این يك مصداقش است. واقعاً این يك حقّ است. من اگر ميل دارم خودم خانه‌دار شوم، باید به همین اندازه ميل داشته باشم بقیه طلبه‌ها هم خانه‌دار باشند. اگر ميل دارم كه يك آبرویی داشته باشم، باید به همین اندازه برای دیگران بخواهم، اگر يك ذره کمتر هم باشد از روایت خارج است.

بگویم دیگری هم اعتبار داشته باشد ولي ده درجه پائین‌تر از من باشد، همین هم خلاف است، بگویم من هم علاقه دارم دیگری باشد، اگر ميل داشته باشم به اینکه من مدرّس باشم و برای دیگری هم بخواهم.

من یادم می‌آید كه مرحوم والد ما (رض) در دو سال آخر عمرشان موفق به تدریس نشدند؛ يك روز از بیت مرحوم آیت الله العظمی تبریزی (ره) خدمت ایشان برای عیادت آمدند (آن موقع آقای تبریزی هم زنده بودند)، ایشان فرمودند من بسیار تأسف می‌خورم كه چرا درس ایشان تعطیل است. من كه نمی‌توانم درس بگویم، ایشان هم درسش تعطیل است، چون ایشان هم آن موقع مریض شده بود. من احساس كردم به همان اندازه‌ای كه ایشان از تعطیلی درس خودش ناراحت و متأثر است، به همان اندازه از تعطیلی درس مرحوم والد ما (رض) هم ناراحت است. باید اینگونه باشد.

قدر مشترك ما ایمان است (اگر باشد انشاءالله)، اگر بخواهیم این قدر مشترك را حفظ كنیم، باید این حقوق را حفظ كنیم. مبادا واقعاً طوری باشد كه به راحتی یکی را بالا ببریم بدون ملاك و دیگری را تحقیر و تضعیف كنیم بدون ملاك. انسان يك حرفی را يكجا شرعاً می‌تواند بزند و در جای دیگر نمی‌تواند بزند.

در مقام مشورت ممكن است از انسان سؤالی راجع به كسی بپرسند و آدم سرّی از او را بداند، باز آن هم به يك مقدار لازمی كه در مقام مشورت نباید خیانت شود، شما می‌توانید بگویید، همه‌اش را نمی‌توانید بگوئید. يك وقت سؤال می‌كنند كه می‌خواهیم دخترمان را به فلان آقا بدهیم. من صد تا عیب از این آقا سراغ دارم، اما اگر یکی از اینها را بگویم كافی است بر اینکه او متوقف شود، همان را باید بگویم. تازه اگر بتوانم به صورت اجمال بگویم حق ندارم به صورت تفصیل بگویم. اینقدر مسائل دینی ما دقیق است.

ولي متأسفانه خیلی باید تأسف خورد كه چرا حوزه ما در حال فاصله گرفتن از این مسائل اخلاقی است؟! ما باید خودمان عامل به اینها باشیم و مردم ببینند كه ما عامل هستیم تا اینکه در آنها هم اثر بگذارد.

علي أيّ حال؛ در این روایت، امام (علیه السلام) هفت حق را بیان کرده‌اند: «أَيَسَّرُ حَقَّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ»؛ آسانترین آن این است كه به همان اندازه آنچه را كه برای خودت دوست داری برای او هم دوست داشته باش، و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای او هم مپسند.

بقیه روایت را در جلسه آینده عرض می‌كنیم.

خداوند همه ما را عامل به این روایات بفرماید. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**